Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Understanding Detainees' Comprehension of Police Rights Warnings in England and Wales

1. Sahar Mohammadi: Department of Law, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran
2. Mohaddeseh Sadeghian Lemraski*: Department of Law, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran.
Email: Mo.Sadeghian1360@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Zahra Tajari Moazeni: Department of Law, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran

ABSTRACT

The police caution in England and Wales provides detainees with information regarding the right to silence. Although prior studies conducted with other population groups indicate that this caution is excessively complex for detainees to fully comprehend, this issue had not previously been examined directly among individuals held in police custody. In this study, comprehension of the suspects' rights warning was assessed across two groups: suspects in a police station (30 individuals) and persons attending a local employment centre in the same area (24 individuals), who were matched in terms of intellectual ability. In both groups, comprehension of the caution was very limited and was not related to their custodial status at the time of testing or to self-reported previous experience with the criminal justice system. Even under optimal testing conditions, only 11% (six participants) demonstrated full understanding of its meaning. The problematic finding is that although more than 96% (fifty-two individuals) claimed to have fully understood the caution after it was delivered in the standard police format, none of them in fact possessed such accurate comprehension. The study concludes with practical recommendations for reducing these issues but underscores the critical need to design a revised and simplified version of the current caution; otherwise, the likelihood of judicial error will remain.

Keywords: *police caution, police custody, suspects, comprehension*

How to cite: Mohammadi, S., Sadeghian Lemraski, M., & Tajari Moazeni, Z. (2026). Understanding Detainees' Comprehension of Police Rights Warnings in England and Wales. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *8*(2), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 September 2025
Revise Date: 03 August 2026
Accept Date: 10 August 2026
Publish Date: 23 August 2026

پژوهش‌های تطبیقی فقه،
حقوق و سیاست

درک متهمان در بازداشت از تفهیم حقوق توسط پلیس انگلستان و ولز

۱. سحر محمدی: گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران
۲. محدثه صادقیان لمراسکی*: گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
پست الکترونیک: Mo.Sadeghian1360@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. زهرا تجری مؤذنی: گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

چکیده

اخطار پلیس انگلستان و ولز اطلاعاتی درباره حق سکوت در اختیار متهمان تحت بازداشت پلیس قرار می‌دهد. اگرچه مطالعات پیشین که بر روی گروه‌های دیگر انجام شده، حاکی از آن است که این اخطار برای درک کامل بازداشت‌شدگان بیش از حد پیچیده است، اما این مسئله پیش از این مستقیماً در بین بازداشت‌شدگان پلیس بررسی نشده بود. در این نوشتار درک اخطار حقوق متهم در دو گروه مورد بررسی قرار گرفت: متهمان در ایستگاه پلیس (۳۰ نفر) و افراد مراجعه‌کننده به یک مرکز کاریابی در همان منطقه (۲۴ نفر) که از نظر توانایی فکری با یکدیگر همسان‌سازی شده بودند. در هر دو گروه، درک از اخطار بسیار محدود بود و به وضعیت آن‌ها در زمان آزمون یا سابقه خوداظهاری تجربه در سیستم قضایی کیفری مرتبط نبود. حتی در شرایط آزمون بهینه، تنها ٪۱۱ (شش نفر) از شرکت‌کنندگان توانستند درک کاملی از مفهوم آن را نشان دهند. مسئله این است که اگرچه بیش از ٪۹۶ (پنجاه و دو نفر) پس از ارائه اخطار به شیوه معمول پلیس، ادعا کردند که آن را به طور کامل فهمیده‌اند، اما هیچ یک از آن‌ها در واقع چنین درک درستی نداشتند. در پایان، این تحقیق اقدامات عملی برای کاهش این مشکلات پیشنهاد می‌کند، اما اهمیت طراحی نسخه جدید و ساده‌شده‌ای از اخطار فعلی را نمی‌توان بیش از حد تأکید کرد؛ در غیر این صورت، احتمال وقوع اشتباهات قضایی وجود خواهد داشت.

واژگان کلیدی: *اخطار پلیس، بازداشت پلیس، متهمان، درک*

نحوه استناددهی: محمدی، سحر.، صادقیان لمراسکی، محدثه.، و تجری مؤذنی، زهرا. (۱۴۰۵). درک متهمان در بازداشت از تفهیم حقوق توسط پلیس انگلستان و ولز. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۲)، ۱۵-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۹ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

مقدمه

در نظام حقوقی انگلیس (یعنی قوانین حاکم بر انگلستان و ولز)، افراد مظنون به ارتکاب جرایم می‌توانند با استناد به حق مصونیت از خود در قبال اتهام وارده، سکوت اختیار کنند. پس از یک بحث طولانی (Zander, 1994)، اصلاحیه‌ای بر حق سکوت در قانون دادگستری و نظم عمومی ۱۹۹۴ ارائه شد. در برخی شرایط، دادگاه‌ها می‌توانند در صورت عدم اشاره بازداشت‌شدگان به حقایق مرتبط با دفاعیات خود در هنگام بازجویی توسط پلیس، و سپس استناد به این حقایق در دادگاه، نتایج نامطلوبی را استنباط کنند (Morgan & Stephenson, 1994; Zander, 1995).

اصلاح حق سکوت، شامل معرفی نسخه جدیدی از اخطار پلیس شد – که اطلاعات استانداردی است که پلیس باید در زمان بازداشت و در آغاز هر بازجویی رسمی (ضبط شده) به افراد اعلام کند. اخطار فعلی به شرح زیر است:

شما مجبور به گفتن چیزی نیستید. اما اگر در هنگام بازجویی از ذکر مطلبی که بعداً در دادگاه به آن استناد می‌کنید خودداری کنید، ممکن است به دفاعیات شما لطمه وارد شود. هر آنچه بگویید ممکن است به عنوان مدرک ارائه شود (Home Office, 1995, C. 10.4).

انحرافات جزئی در عبارت‌بندی مجاز است (Home Office, 1995, C. 10.4). علاوه بر این، اگر به نظر برسد که متهم اخطار را درک نمی‌کند، از مأموران پلیس خواسته شده است که معنای آن را با عبارات خودشان (Home Office, 1995, C. 10) و با استفاده از راهنمای موجود (National Crime Faculty, 1996) توضیح دهند تا اطمینان حاصل شود که تفهیم اتهام شده است.

دو تحقیق به بررسی درک اخطار فعلی پرداخته‌اند. نخست، شفرد، مورتیمر و مبشری[1] (۱۹۹۵) درک این اخطار را در بین اعضای عمومی جامعه بررسی کردند. از هر شرکت‌کننده خواسته شد تا معنای عبارات را پس از خوانده شدن کامل اخطار به شیوه‌ای مشابه شرایط واقعی، توضیح دهد. تنها یک‌هشتم (۱۳.۸٪، ۱۰۹ نفر) درک صحیحی از هر سه جمله را نشان دادند. درک مطلب هنگامی که هر جمله به نوبت ارائه شد، به‌طور چشمگیری بهبود یافت. با این وجود، حتی در آن شرایط نیز کمتر از نیمی از نمونه (۴۰٪) هر سه جمله را درک کردند. نکته نگران‌کننده این است که بسیاری از افراد به اشتباه ادعا کردند که اخطار را فهمیده‌اند (Shepherd et al., 1995). به‌تازگی، یک عدم تطابق مشابه بین درک خود–اظهار شده و درک واقعی، توسط کوک و فیلیپ[2] (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای بر روی درک مجرمان جوان از نسخه اسکاتلندی این اخطار مشاهده شد. این یافته نشان می‌دهد که روش متداول پرسیدن از متهمان که "آیا متوجه شدید؟" پس از ارائه اخطار، روشی نامناسب برای ارزیابی درک مطلب است (Cooke & Philip, 1998).

متأسفانه، مشکلات روش‌شناختی در مطالعه شفرد و همکاران[3] (۱۹۹۵) از جمله؛ مشارکت افرادی که در خیابان توقف داده شده بودند و ممکن بود کاملاً بر روی تکلیف تمرکز نکرده باشند، و همچنین عدم وجود معیارهای واضح برای نمره‌دهی به پاسخ‌ها – یافته‌های آنان را تضعیف می‌کند (Shepherd et al., 1995). با این حال، نتایج مشابهی در مطالعه دوم (Clare et al., 1998) با استفاده از یک روش آزمایشی استاندارد که با هدف به حداکثر رساندن عملکرد طراحی شده بود، به دست آمد. هنگامی که اخطار به طور کامل و مشابه شرایط واقعی ارائه شد، کمتر از یک دهم افراد از جمعیت عمومی و دانش‌آموزان مقطع «A» (در آستانه ورود به دانشگاه) توضیحات صحیحی برای هر سه جمله ارائه دادند. نکته نگران‌کننده‌تر این که تنها نیمی (۵۲٪) از مأموران پلیس، البته از یک گروه کوچک (۲۱ نفر)، درک کامل از اخطار را نشان

[1] . Shepherd, Mortimer and Mobasheri.
[2] . Cooke & Philip.
[3] . Shepherd et al.

دادند، که این درک هیچ ارتباطی با رتبه، موقعیت یا سابقه خدمت آنان نداشت. حتی زمانی که تکلیف با ارائه جداگانه جملات ساده‌تر شد، تنها نه نفر از هر ده پلیس و شش نفر از هر ده دانش‌آموز با توانایی فکری بالاتر، توانستند هر سه جمله را به طور مناسب توضیح دهند؛ و تنها یک نفر از هر ده نفر در گروه «جمعیت عمومی» این کار را انجام داد.

با این حال، میزان درک جمعیت هدف، یعنی متهمان از اخطار فعلی، نامشخص است. مطالعات شفرد و همکاران (۱۹۹۵) و کلر و همکاران (۱۹۹۸) نشان می‌دهند که بخش قابل‌توجهی از افرادی که بازداشت و برای بازجویی نگه‌داری می‌شوند، در معرض خطر عدم درک این جنبه از حقوق قانونی خود هستند (Clare et al., 1998; Shepherd et al., 1995). اگرچه امروزه استنباط نامطلوب در شرایطی که متهم به مشاوره حقوقی دسترسی نداشته باشد مجاز نیست (رجوع شود به بخش ۵۸ قانون جوانان و ادله کیفری ۱۹۹۹؛ دفتر امور داخلی، ۱۹۹۹)، اما همچنان ممکن است اشتباهات قضایی رخ دهد. متهمانی که حقوق خود را درک نمی‌کنند، قادر نخواهند بود تصمیمات آگاهانه‌ای در مورد وضعیت خود بگیرند: آنان ممکن است اظهارات غیرقابل اعتمادی به پلیس ارائه دهند و به طور نادرست خود را مقصر جلوه دهند. از سوی دیگر، اگر مشخص شود که متهم در زمان بازجویی اخطار را درک نکرده است، اظهاراتش ممکن است توسط دادگاه غیرقابل استناد اعلام شود که گاهی منجر به تبرئه مجرمان به دلیل ایراد فنی می‌گردد.

هدف اصلی این مطالعه، بررسی میزانی بود که اخطار پلیس به هدف خود برای متهمان دست می‌یابد. به منظور ارزیابی این که آیا شرایط خاص بازداشت ممکن است درک متهمان را مختل کند، عملکرد آنان با عملکرد یک گروه از جمعیت عمومی مقایسه شد. از آنجا که مشخص است متهمان عموماً از نظر روانی در وضعیت نامساعدی قرار دارند (Gudjonsson et al., 1993) و توانایی فکری در درک اخطار یا معادل آن نقش دارد (Cooke & Philip, 1998; Fulero & Everington, 1995; Grisso, 1981; Gudjonsson, 1990, 1994; Gudjonsson et al., 1992; Whittemore & Ogloff, 1994)، گروه مقایسه می‌بایست از نظر عملکرد شناختی مشابه همتایان بازداشت شده خود می‌بود. بر اساس مطالعات پیشین، انتظار می‌رفت که هم متهمان و هم گروه معادل آنان از جمعیت عمومی در درک اخطار با مشکل مواجه شوند.

با این حال، گاهی توسط پرسنل نظام قضایی کیفری ادعا می‌شود (Brown et al., 1992) که بسیاری از متهمان «کهنه‌کار» هستند و به طور کامل با تمام جنبه‌های نظام قضایی کیفری آشنایی دارند. به طور کلی، مطالعات موجود (Cooke & Philip, 1998; Grisso, 1981; Whittemore & Ogloff, 1994) این ادعا را تأیید نمی‌کنند، اگرچه نتایج به نظر می‌رسد که منعکس‌کننده ویژگی‌های خاص شرکت‌کنندگان باشد. از آنجا که این مسئله قبلاً هرگز در انگلستان و ولز بررسی نشده است، هدف دوم این مطالعه، بررسی ارتباط بین تماس خود–اظهار شده با جنبه‌های مرتبط نظام قضایی کیفری و درک از اخطار بود. انتظار می‌رفت زنان و مردانی که سابقه تجربه قبلی گسترده‌تری داشتند، بهترین درک را داشته باشند.

در نهایت، از آنجا که از اهمیت عملی برخوردار است که بدانیم آیا افراد قادر به ارائه گزارش‌های خود–ارزیابی دقیقی از درک خود از اخطار هستند، هدف سوم این بود که رابطه بین درک ادعا شده و درک واقعی ارزیابی شود. بر اساس مطالعات پیشین (Cooke & Philip, 1998; Shepherd et al., 1995)، انتظار می‌رفت که خود–ارزیابی شاخص ضعیفی برای سنجش درک باشد.

روش

شرکت‌کنندگان

پس از تأیید کمیته اخلاق پژوهشی محلی، دو گروه از شرکت‌کنندگان به عنوان نمونه‌های در دسترس انتخاب شدند:

(۱) گروه متهمان: شرکت‌کنندگان بالقوه، مردان و زنانی بودند که در یک ایستگاه پلیس شلوغ و مرکزی که به یک جامعه چندفرهنگی خدمات می‌دهد، بازداشت و برای بازجویی نگه‌داری شده بودند. در صورتی که مامور نگهبان (افسر پلیس مسئول رفاه بازداشت‌شدگان) تشخیص می‌داد قبل از بازجویی زمان کافی وجود دارد و فرد واجد شرایط زیر بود، با هر شخص در سلولش تماس گرفته می‌شد:

۱. بالغ (۱۷ سال یا بیشتر) باشد؛
۲. به وضوح مست یا پریشان به نظر نرسد؛
۳. از نظر مأمور نگهبانی یا مصاحبه‌گر، بالقوه خطرناک یا خشن به نظر نرسد؛
٤. بر اساس ارزیابی مأمور نگهبانی، نیاز به پشتیبانی یک مترجم زبان انگلیسی نداشته باشد؛
٥. در طی فرآیند «ثبت نام» در ایستگاه پلیس، از اخطار مطلع شده باشد.

در زمان جذب، تأکید شد که مصاحبه‌گر مستقل از پلیس است و هیچ سؤالی در رابطه با اتهام انتسابی که شرکت‌کننده به خاطر آن بازداشت شده است، نخواهد پرسید.

(۲) گروه جمعیت عمومی (گروه مقایسه): شرکت‌کنندگان بالقوه، بزرگسالانی بودند که به صورت روان انگلیسی صحبت می‌کردند و در یک مرکز کاریابی برای افراد بیکار در همان منطقه ایستگاه پلیس حاضر شده بودند. آنان از طریق یک پوستر در مرکز جذب و برای مشارکت، مبلغ اندکی دریافت کردند که بر حمایت دریافتی آنان از دولت تأثیری نداشت.

سنجه‌ها

۱. داده‌های جمعیت‌شناختی: داده‌هایی در مورد سن، جنسیت و قومیت خود-اظهار شده (سفیدپوست، سیاهپوست بریتانیایی/آفرو-کارائیبی، شبه‌قاره هند، «سایر» و «نمی‌دانم») جمع‌آوری شد.
۲. توانایی فکری: از آنجا که تجربه قبلی در همان بخش پلیس (Gudjonsson et al., 1993) نشان می‌داد زمان موجود برای ارزیابی متهمان کوتاه خواهد بود، یک برآورد از توانایی فکری با استفاده از سه خرده‌آزمون (واژگان، درک مطلب و تکمیل تصاویر) از مقیاس هوش بزرگسالان وکسلر- نسخه تجدید نظر شده (WAIS-R) (Wechsler, 1981) و به روش تناسب به دست آمد.
۳. مواجهه قبلی با اخطار: از شرکت‌کنندگان پرسیده شد درباره:

- آیا و در چند مورد، قبلاً بازداشت شده و/یا در زمان بازداشت اخطار دریافت کرده‌اند؛
- آیا و در چند مورد، در طی ۲ سال گذشته (یعنی از زمان معرفی اخطار فعلی) اخطار دریافت کرده‌اند؛
- آیا و در چند مورد، توضیحی در مورد اخطار فعلی به آنان ارائه شده است.

٤. درک از اخطار: درک به دو روش و با استفاده از یک روش‌شناسی استاندارد (Brown, 1997: 82) که بر اساس روش اولیه توسعه‌یافته توسط گریسو[1] (۱۹۸۱) بود (Grisso, 1981) و توسط گودجونسون و همکارانش در یک سری مطالعات (Gudjonsson, 1990) و به طور مستقل توسط فولرو و اورینگتون[2] (1995: 540) به کار رفته بود، ارزیابی شد. اول، در یک شبیه‌سازی آزمایشی از رویه پلیس، کل اخطار به آرامی و وضوح برای هر شرکت‌کننده خوانده شد. از او پرسیده شد که آیا آن را می‌فهمد یا نه و سپس باید معنای اخطار را به عبارات خودش توضیح می‌داد. پاسخ‌ها ضبط صوتی شد. دوم، به منظور فراهم آوردن حداکثر فرصت برای نشان دادن درک خود، یک نسخه کتبی از اخطار فعلی به شرکت‌کنندگان داده شد. هر جمله به نوبت خوانده شد و از شرکت‌کنندگان خواسته شد معنای آن را توضیح دهند. بار دیگر، پاسخ‌ها ضبط صوتی شد.

روش اجرا

از مردان و زنانی که موافقت کردند در مطالعه شرکت کنند، دعوت شد تا به یک اتاق اختصاص‌یافته (برای متهمان، یکی از اتاق‌های بازجویی؛ برای گروه مقایسه، یک اتاق خالی در مرکز کاریابی) بروند. پس از اخذ رضایت برای انجام سنجه‌ها و ضبط صوتی، با هر فرد به صورت جداگانه مصاحبه شد. ابتدا اطلاعات جمعیت‌شناختی به دست آمد تا ارتباط اولیه برقرار شود و پس از آن سؤالات مربوط به تماس قبلی با سیستم قضایی کیفری پرسیده شد. سپس، ارزیابی‌های مربوط به درک از اخطار و توانایی فکری انجام شد. در پایان، شرکت‌کنندگان متهم به سلول‌های خود بازگردانده شدند و به شرکت‌کنندگان گروه مقایسه حق الزحمه پرداخت شد.

سه شرکت‌کننده (دو نفر از ایستگاه پلیس و یک نفر از مرکز کاریابی) به دلیل اینکه مهارت زبان انگلیسی آنان برای تکمیل حتی سوالات اولیه جمعیت‌شناختی نیز کافی نبود، از مطالعه حذف شدند. هیچ یک از دو متهم مذکور توسط مأمور نگهبان به عنوان نیازمند استفاده از مترجم شناسایی نشده بودند.

نتایج

ویژگی‌های شرکت‌کنندگان

تمامی شرکت‌کنندگان دارای پیشینه قومی سفیدپوست یا سیاهپوست بریتانیایی/آفرو-کارائیبی بودند. دو گروه از نظر ترکیب قومی تفاوت آماری معناداری نداشتند (با استفاده از آزمون کای-دو و در نظر گرفتن سطح معناداری ۰،۰۵). میانگین بهره هوشی کلی (تخمینی) گروه جمعیت عمومی (۳۱ نفر) ۸۶،۹ (انحراف معیار ۱۶،۸؛ محدوده ۱۲۸-۵۷) بود، در حالی که این مقدار برای متهمان (۳۰ نفر) ۷۸،۶ (انحراف معیار ۹،۱؛ محدوده ۹۸-۶۶) بود. مقایسه آماری این دو میانگین تفاوت معنادار را بین آنان نشان داد (مقدار آزمون $t=2.38$، دو دمه[3]، ۰.۰۵ $\geq p$).

از آنجا که توانایی فکری با درک اخطار مرتبط است، هفت شرکت‌کننده از گروه «جمعیت عمومی» که نمره بهره هوشی کلی بالاتر از ۱۰۰ داشتند، از تحلیل حذف شدند. میانگین سنی ۲۴ نفر باقی‌مانده در این گروه (۸۳٪ مرد) ۳۴،۹ سال (محدوده ۶۳-۱۸ سال) بود؛ میانگین سنی ۳۰ متهم (۹۳٪ مرد) ۲۷،۵ سال (محدوده ۶۴-۱۷ سال) بود. جدول ۱ توانایی فکری دو گروه را نشان می‌دهد. مقایسه‌های آماری (با استفاده از آزمون t دو دمه و در نظر گرفتن سطح معناداری $p\leq$۰،۵) هیچ تفاوت معناداری بین میانگین نمرات بهره هوشی کلی (تخمینی) دو گروه،

[1] . Grisso.
[2] . Fulero and Everington.
[3]. two-tailed.

و همچنین بین میانگین نمرات بهره هوشی کلامی (تخمینی از خرده‌آزمون‌های واژگان و درک مطلب) و میانگین نمرات بهره هوشی عملی (تخمینی از خرده‌آزمون تکمیل تصاویر) آنان نشان نداد.

جدول ۲ داده‌های مربوط به نسبت شرکت‌کنندگان در هر گروه را که گزارش داده‌اند (i) قبلاً بازداشت شده‌اند/اخطار دریافت کرده‌اند، همراه با میانگین تعداد بازداشت‌ها و اخطارها؛ (ii) در طی ۲ سال گذشته (یعنی از زمان معرفی اخطار فعلی) اخطار دریافت کرده‌اند، همراه با میانگین تعداد اخطارها؛ و (iii) توضیحی در مورد اخطار فعلی دریافت کرده‌اند، همراه با میانگین تعداد دفعاتی که این اتفاق افتاده است، بیان می‌کند. از آنجا که داده‌ها دارای توزیع نرمال نبودند، تحلیل‌های آماری ناپارامتری با استفاده از آزمون کای-دو (یا در موارد مناسب، آزمون دقیق فیشر) یا آزمون من-ویتنی (در تمام موارد دو دمه) انجام شد. در مقایسه با همتایان آنان در جمعیت عمومی، نسبت به‌طور معناداری بیشتری از گروه متهمان، سابقه قبلی بازداشت و دریافت اخطار را داشتند. با این حال، به طور تعجب‌آوری، بین نسبت شرکت‌کنندگان در هر گروه که گزارش دادند توضیحی از پلیس در مورد اخطار فعلی دریافت کرده‌اند، تفاوت معناداری وجود نداشت.

جدول ۱. میانگین توانایی فکری هر دو گروه

سنجه/ گروه	متهمان (n=۳۰)	جمعیت عمومی(n=۲۴)	مقایسه بین گروه‌ها
بهره هوشی کلی	۷۸.۶ SD ۹.۱ محدوده ۹۸-۶۶	۷۹.۴ SD ۸.۹ محدوده ۹۶-۵۷	T= ۰.۳۱ (n.s) غیرمعنادار
بهره هوشی کلامی	۷۹.۰ SD ۹.۶ محدوده ۱۰۵-۶۵	۸۱.۴ SD ۱۲.۱ محدوده ۱۱۸-۵۸	T= ۰.۷۸ (n.s) غیرمعنادار
بهره هوشی عملی	۸۱.۷ SD ۱۳.۷ محدوده ۱۱۴-۵۷	۷۹.۵ SD ۱۱.۹ محدوده ۱۱۰-۵۵	T= -۰.۶۱ (n.s) غیرمعنادار

SD = انحراف معیار n.s = غیرمعنادار

جدول۲: سابقه قبلی بازداشت و دریافت اخطار در بین شرکت‌کنندگان

شاخص/ گروه	متهمان(n=۳۰)	جمعیت عمومی(n=۲۴)	مقایسه بین گروه‌ها
درصد شرکت‌کنندگان بازداشت شده قبلی	٪۸۶.۷	٪۵۰	χ^2= ۷.۳۱ p< ۰.۰۱
میانگین تعداد بازداشت‌های قبلی	۱۵.۷ SD ۱۷.۴ محدوده ۷۰-۰	۲.۲ SD ۳.۹ محدوده ۱۵-۰	(من- ویتنی) U= ۱۱۷.۰ p< ۰.۰۰۱
درصد شرکت‌کنندگان با سابقه دریافت اخطار	٪۹۰.۰	٪۴۱.۷	χ^2= ۱۲.۷۵ P<۰.۰۰۱
میانگین تعداد اخطارهای قبلی	۱۷.۶ SD ۲۲.۴ محدوده ۱۰۰-۰	۱.۵ SD ۳.۵ محدوده ۱۵-۰	(من- ویتنی) U= ۸۳.۵ P< ۰.۰۰۱
درصد دریافت اخطار در ۲سال گذشته	٪۹۰.۰	٪۴۱.۷	χ^2= ۱۲.۷۵ P< ۰.۰۰۱
میانگین تعداد اخطارها در ۲سال گذشته	۵.۴	۰.۸	(من- ویتنی)

	SD ۸.۶ محدوده ۳۰-.	SD ۱.۶ محدوده ۶-۰	U=۱۸۰.۰ P< ۰.۰۰۱
درصدی که پلیس اخطار را برایشان توضیح داده است	۷.۰٪	۸.۰٪	آزمون دقیق فیشر n.s
میانگین تعداد دفعات توضیح اخطار	۰.۳۴ SD ۱.۶۷ محدوده ۹-۰	۰.۰۸ SD ۰.۲۸ محدوده ۱-۰	U= ۳۲۲.۰ n.s

نمره‌دهی

نوارهای صوتی پاسخ‌های شرکت‌کنندگان خارج‌نویسی شد. با استفاده از معیارهای توسعه‌یافته با یک وکیل از خدمات پلیس کلانشهری برای یک مطالعه قبلی (Clare et al., 1998) و راهنمای مصاحبه‌های تحقیقی (National Crime Faculty, 1996)، به هر جمله نمره «صحیح» (۱ امتیاز) یا «ناصحیح» (۰ امتیاز) اختصاص داده شد. به طور خلاصه: جمله اول در صورتی به عنوان صحیح نمره‌دهی می‌شد که شرکت‌کننده تشخیص دهد متهمان حق سکوت دارند (مانند «مجبور نیستی چیزی بگویی»، «لازم نیست به سوالات پلیس جواب بدهی»). جمله دوم در صورتی صحیح محسوب می‌شد که درک کلی از معنای اصلی آن وجود داشته باشد. اگرچه عبارت دقیق «به دفاعیات شما لطمه وارد کند» است، هر توضیحی که حاکی از این باشد که دادگاه ممکن است دیدگاه نامساعدتری نسبت به متهم پیدا کند، قابل قبول بود. با این حال، اگر شرکت‌کننده القا می‌کرد که صرف واقعیت سکوت ممکن است به دید منفی تعبیر شود، این جمله ناصحیح محسوب می‌شد. جمله سوم در صورتی نمره صحیح می‌گرفت که پاسخ شرکت‌کننده حاکی از این باشد که دادگاه ممکن است از پاسخ‌های متهم به سوالات پلیس مطلع شود (یعنی پاسخ‌ها می‌توانند به عنوان مدرک ارائه شوند).

بر اساس معیارهای فوق، دو نفر از محققین و مصاحبه‌گران به طور مستقل تمام پاسخ‌ها را نمره‌دهی کردند. برای هر یک از روش‌های ارائه اخطار، چهار نمره ثبت شد: یک نمره ۰ یا ۱ برای هر جمله به طور جداگانه؛ و یک نمره از ۰ تا ۳ برای درک هر سه جمله. پایایی بین ارزیاب‌ها برای تمامی شرکت‌کنندگان به صورت مجتمع و برای هر گروه به صورت جداگانه محاسبه شد. برای نمره‌دهی جملات فردی از ضریب کاپا و برای نمره کل سه جمله از تاو کندال (با اصلاح هیز (۱۹۸۱) برای داده‌های مساوی) استفاده شد. ضرایب پایایی در حد رضایت‌بخش (۰.۷۸ تا ۱.۰۰) بودند.

سپس سه تحلیل آماری انجام شد (در تمامی موارد، سطح معناداری آماری $p \leq ۰.۰۵$ در نظر گرفته شد).

درک از اخطار. جدول ۳ نسبت شرکت‌کنندگان در هر گروه را که هر جمله و هر سه جمله را به درستی توضیح دادند، هنگامی که اخطار ابتدا به طور کامل و سپس به صورت جمله به جمله ارائه شد، نشان می‌دهد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، درک اخطار در بین تمامی شرکت‌کنندگان بسیار محدود بود. هنگامی که اخطار به طور کامل و مشابه شرایط واقعی ارائه شد، هیچ‌کس توضیح صحیحی برای هر سه جمله ارائه نداد. در هر دو روش ارائه، جمله دوم برای متهمان و همتایان آنان در جمعیت عمومی دشوارترین جمله بود. با این حال، آزمون‌های کای-دو هیچ تفاوت آماری معناداری بین دو گروه در درک جملات فردی نشان نداد. به طور مشابه، یک آزمون کای-دو با استفاده از آزمون ارتباط خطی مانتل-هنسل نیز تفاوت آماری معناداری بین نمرات کل دو گروه نشان نداد.

درک و مواجهه قبلی با اخطار. از آزمون‌های کای-دو برای بررسی رابطه بین تجربیات قبلی بازداشت و دریافت اخطار با درک جملات فردی اخطار فعلی (چه به صورت کامل و چه جمله به جمله) استفاده شد. بر خلاف انتظارات، هیچ تفاوت معناداری یافت نشد. ضرایب

همبستگی اسپیرمن نیز برای بررسی رابطه بین درک کلی هر سه جمله (در هر دو شکل ارائه اخطار) محاسبه شد که بار دیگر هیچ همبستگی معناداری مشاهده نشد.

رابطه بین درک خود-اظهار شده و درک آزمون شده. همان طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، اگرچه هیچ یک از شرکت‌کنندگان پس از خوانده شدن اخطار به طور کامل، نتوانستند آن را به درستی توضیح دهند، اما ۵۲ نفر (۹۶.۳٪) از شرکت‌کنندگان ادعا کردند که آن را فهمیده‌اند. تنها دو شرکت‌کننده (یک زن در هر گروه) عدم درک خود را اعتراف کردند.

بحث

یافته اصلی این مطالعه این است که درک اخطار حقوقی، در بین هر دو گروه مظنونان و همتایان آنها در جمعیت عمومی، بسیار سطحی است. در واقع، حتی یک نفر از شرکت‌کنندگان ما نیز هنگامی که اخطار به طور کامل و همانطور که در رویه عادی پلیس ارائه می‌شود، قرائت شد، درک کاملی از آن نشان نداد. حتی هنگامی که اخطار تحت شرایطی ارائه شد که هدف آن به حداکثر رساندن درک بود، تنها ۱۰٪ از مظنونان و ۱۳٪ از افراد جمعیت عمومی، اخطار را به طور کامل فهمیدند. جمله دوم، که به اصلاحیه مربوط به حق سکوت می‌پردازد، مشکل‌ترین بخش بود. هنگامی که اخطار به طور کامل ارائه شد، تنها ۱۰٪ از مظنونان و ۴.۲٪ از افراد جامعه آن را درک کردند؛ و هنگامی که جمله به جمله ارائه شد، این رقم به ۱۶.۷٪ از شرکت‌کنندگان در هر یک از گروه‌ها رسید. عملکرد آن‌ها به طور قابل توجهی ضعیف‌تر از هر یک از گروه‌ها در مطالعه کلر و همکاران (۱۹۹۸) بود، که اگرچه همه آن‌ها به طور رسمی آزمایش نشده بودند، فرض بر این بود که حداقل از توانایی فکری متوسطی برخوردارند. این یافته‌ها با سایر مطالعات (Cooke & Philip, 1998; Grisso, 1981; Gudjonsson, 1990, 1991, 1992, 1994, 1995; Gudjonsson & Clare, 1994; Gudjonsson et al., 1992; Shuy, 1998; Whittemore & Ogloff, 1994) همسو است که نشان‌دهنده اهمیت توانایی فکری در درک اخطار هستند. شاید به طور غیرمنتظره‌ای، با توجه به این‌که دستگیری و بازداشت در یک ایستگاه پلیس عموماً به عنوان تجربه‌ای ناخوشایند تلقی می‌شود (Gudjonsson et al., 1992; McConville et al., 1991)، بدون توجه به شکل ارائه، تفاوت معناداری بین دو گروه از نظر میزان درک وجود نداشت. این موضوع نشان می‌دهد که درک این نسخه از اخطار، تحت تأثیر عوامل موقعیتی خاص قرار نمی‌گیرد.

جدول ۳: درصد شرکت‌کنندگانی که هر جمله و هر سه جمله اخطار را به درستی توضیح دادند، هنگامی که اخطار (۱) به طور کامل و (۲) جمله به جمله ارائه شد.

سنجه/ گروه شرکت‌کنندگان	مظنونان (n=۳۰)	جمعیت عمومی (n=۲۴)
(۱) اخطار به طور کامل ارائه شد		
جمله ۱	۲۰.۰٪	۲۹.۱٪
جمله ۲	۱۰.۰٪	۴.۲٪
جمله ۳	۴۰.۰٪	۲۹.۱٪
هر سه جمله	۰	۰
(۲) اخطار جمله به جمله ارائه شد		
جمله ۱	۷۶.۷٪	۷۹.۱٪
جمله ۲	۱۶.۷٪	۱۶.۷٪
جمله ۳	۷۳.۳٪	۵۰.۰٪
هر سه جمله	۱۰.۰٪	۱۳.۰٪

برخلاف انتظارات مبتنی بر ادعاها در مورد «کهنه‌کارها» در سیستم عدالت کیفری (Brown et al., 1992)، هیچ رابطه معناداری بین درک اخطار و معیارهای سنجش مواجهه قبلی با آن یافت نشد. با استناد به یافته‌های مشابه (Cooke & Philip, 1998; Grisso, 1981)، به نظر می‌رسد تجربه، «تخصص حوزه‌ای» (Zwaan & Radvansky, 1998) را ایجاد نمی‌کند که با تسهیل بازنمایی ذهنی مناسب‌تر از محتوا، بتواند به زنان و مردانی که از نظر فکری دارای محدودیت هستند، امکان دهد از همتایان باهوش‌تر خود عملکرد بهتری داشته باشند. یک توضیح احتمالی که با درک محدود از اخطار در بین افسران پلیسی که به طور مرتب از آن استفاده می‌کنند نیز همخوانی دارد (Clare et al., 1998)، این است که محتوای اخطار به سادگی بیش از حد پیچیده است. راک[1] (۱۹۹۹) با بررسی این موضوع از منظر زبان‌شناسی حقوقی، پیشنهاد می‌کند که برخی از کلمات و عبارات آن، قدیمی و نامتعارف هستند و به ندرت خارج از بافتارهای حقوقی یافت می‌شوند، در حالی که معنای برخی دیگر به دلیل تفاوت بسیار با معانی رایج در زندگی روزمره، بالقوه گیج‌کننده هستند (Rock, 1999). علاوه بر این، این محتوا در سه جمله کوتاه فشرده شده است. جمله دوم که به طور خاص درک ضعیفی از آن وجود دارد (نگاه کنید به جدول ۳)، این استدلال شوی[2] (۱۹۹۸) را تأیید می‌کند که جملات حاوی بیش از سه سطح از جملات وابسته (بندهایی که با حروف ربطی مانند «و»، «اما»، «یا»، «وقتی»، «اگر»، «بنابراین» و «که» به هم پیوند خورده یا ارائه می‌شوند) درکشان دشوار است (Shuy, 1998).

مطابق با یافته‌های قبلی (Cooke & Philip, 1998; Shepherd et al., 1995)، هیچ رابطه معناداری بین درک خوداظهاری و درک آزمون‌شده وجود نداشت. اگرچه مشخص نیست که آیا شرکت‌کنندگان از مشکلات خود آگاه بودند ولی از اعتراف به آن‌ها شرم داشتند یا به سادگی بیش از حد اعتماد به نفس داشتند، اما روشی که اغلب توسط پلیس برای ارزیابی اینکه آیا یک مظنون اخطار را فهمیده است استفاده می‌شود (با پرسش «آیا متوجه می‌شوی؟») بی‌اثر است. اگرچه برخی افسران پلیس ممکن است قادر به ارائه توضیحات کافی از محتوا نباشند (Clare et al., 1998)، اما درک خوداظهاری نادرست، حتی امکان دسترسی مظنونان به اطلاعات بیشتر را نیز منکر می‌شود. به عنوان یک بهبود موقت، هر دو گروه افسران پلیس و وکلا باید اطمینان حاصل کنند که مظنونان قادر به توضیح معنای اخطار به زبان خودشان قبل از هر مصاحبه رسمی هستند. در مطالعه حاضر، این کار ممکن بود توجه افسران پلیس را به نیاز به یک مترجم برای آن دو مظنون با مشکلات عمده زبان انگلیسی جلب کند.

علاوه بر این، از آنجایی که افراد ممکن است بیش از آنچه بتوانند به زبان خود گزارش کنند بدانند، اقدامات استاندارد شده‌ای که کمتر به مهارت‌های خود–اظهاری وابسته هستند مانند پرسش‌هایی درباره محتوا و شناسایی عبارات یا جملات به عنوان مشابه یا متفاوت از متن (برای نمونه‌هایی از حوزه‌های قضایی دیگر به(Cooke & Philip, 1998; Grisso, 1981; Olley & Ogloff, 1993) مراجعه کنید)، باید توسعه یابند. روش‌شناسی دقیق توسعه یافته باید اهمیت نمادین بالقوه اخطار را در نظر بگیرد. آشنایی بسیاری از افراد با عبارات دقیق اخطار و نسخه آمریکایی آن از طریق تلویزیون و سینما، اغلب بدون درک صحیح از معنا، ممکن است با کارکرد محافظتی اخطار در یک موقعیت بازجویی واقعی تداخل کند. مظنونان فکر می‌کنند معنای اخطار را می‌دانند چون بسیار آشنا به نظر می‌رسد، بدون اینکه واقعاً معنای آن و پیامدهایش را درک کرده باشند.

[1] . Rock.
[2] . Shuy’s.

همزمان با توسعه یک روش‌شناسی بهتر برای سنجش درک اخطار، از آنجایی که این مطالعه و مطالعات پیشین (Clare & Gudjonsson, 1992; Clare et al., 1998; Shepherd et al., 1995) نشان داده‌اند که درک اخطار هنگامی که به صورت جمله‌به‌جمله ارائه می‌شود – و نه به صورت کامل – بهبود می‌یابد، این تغییر ساده و کم‌هزینه باید اجرایی شود.

نتیجه‌گیری

از منظر عدالت کیفری، مهم‌ترین پیامد این مطالعه آن است که اخطار به سادگی قادر به انجام هدف مورد نظر خود، یعنی انتقال حقوق قانونی به جمعیت هدف، نیست. حتی در شرایط بهینه، ۹۰ درصد از گروه «مظنون» نتوانستند درک کامل از معنای آن را نشان دهند. علیرغم محدودیت‌های اعمال‌شده بر اساس قانون جوانی و شواهد کیفری ۱۹۹۹ مبنی بر عدم امکان نتیجه‌گیری منفی از سکوت در مواردی که مظنون به مشاوره حقوقی دسترسی داشته است، به نظر می‌رسد نگرانی‌ها درباره تأثیر این اصلاحیه در بروز اشتباهات قضایی موجه باشند.

مظنونانی که اخطار را به درستی درک نمی‌کنند، از این جهت در مضیقه قرار می‌گیرند که قادر به محافظت از حقوق قانونی خود و درک پیامدهای اقداماتشان نیستند؛ آن‌هم در زمانی که باید درباره چگونگی پاسخگویی به بازجویی پلیس تصمیم‌گیری کنند. تصمیماتی که می‌تواند زمانی که پرونده به دادگاه می‌رود، عواقب گسترده‌ای برای آن‌ها داشته باشد. این تصمیمات شامل این موارد می‌شود: صحبت کردن یا سکوت کردن، گفتن حقیقت یا بخشی از حقیقت، انجام اعترافات خوداقرارگرانه یا خودداری از آن حتی انکارها نیز می‌توانند به عنوان مدرک متهم‌کننده علیه مظنونان مورد استفاده قرار گیرند.

اگرچه می‌توان اقداماتی از قبیل موارد پیشنهادی فوق را برای کاهش مشکلات به کار گرفت، اما اهمیت تدوین یک اخطار جدید و ساده‌شده که مبتنی بر یافته‌های روان‌شناسی شناختی تجربی و زبان‌شناسی قانونی باشد، به اندازه کافی قابل تأکید نیست. ارزیابی‌های آینده از تأثیر هرگونه تغییراتی، باید فراتر از معیارهای روان‌شناختی جاافتاده اما خارج از بافتاری باشد که ما در مطالعه خود به کار گرفته‌ایم و طیف گسترده‌تری از روش‌ها را شامل شود. در آن صورت، بررسی‌های پیچیده‌تری درباره توانایی افراد برای درک و اعمال حقوقشان مورد نیاز خواهد بود، اما انجام این بررسی‌ها تا زمانی که درک اخطار به وضوح این چنین محدود باقی مانده است، تا حد زیادی بی‌معنا خواهد بود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The present study investigates a central yet under-examined element of procedural justice in England and Wales: the extent to which detainees genuinely comprehend the police caution delivered to them during arrest and custodial interrogation. The caution communicates the right to silence and the possibility that adverse inferences may be drawn when suspects fail to mention facts later relied upon in court, a reform rooted in statutory changes to the Criminal Justice and Public Order Act 1994 following extensive legal debate (Zander, 1994). While earlier empirical work on non-

detainee populations indicated that the caution is linguistically and conceptually complex and that individuals often fail to grasp the implications of silence under interrogation (Morgan & Stephenson, 1994; Zander, 1995), no prior study had directly tested comprehension among actual police detainees. The present research therefore fills this critical empirical gap by assessing detainees' understanding and comparing it to a matched sample from the general population. In addition, the study builds on methodological critiques of previous work—particularly sampling concerns, lack of scoring precision, and ecological validity raised regarding studies such as that of Shepherd, Mortimer, and Mobasheri (1995) (Shepherd et al., 1995)—and integrates refined scoring criteria consistent with the interview guidelines produced by the National Crime Faculty (National Crime Faculty, 1996). Further, the study situates itself within a long tradition of examining how intellectual functioning shapes legal comprehension (Grisso, 1981; Gudjonsson, 1990; Whittemore & Ogloff, 1994) and acknowledges persistent claims by practitioners that repeat offenders become sufficiently legally literate to understand their rights (Brown et al., 1992), a claim not consistently supported by empirical evidence (Cooke & Philip, 1998). Accordingly, the research aims to determine whether comprehension is influenced by custodial status, prior exposure to the criminal justice system, or tested intellectual functioning, thereby offering a multidimensional account of why misapprehensions regarding the caution remain widespread despite its routine and ubiquitous use in legal practice.

To achieve these aims, the study employed a controlled comparative design involving two groups: thirty detainees held in a busy urban police station and twenty-four adults recruited from a local employment centre, matched to approximate the cognitive ability range of the detainee group. Intellectual functioning was estimated using selected subtests of the WAIS-R (Wechsler, 1981), following established research protocols used in prior forensic psychology studies (Gudjonsson et al., 1993). Participants provided information on their demographic background, prior arrests, frequency of previous cautions, and whether officers had ever attempted to explain the caution to them, variables intended to test longstanding assumptions that familiarity enhances comprehension. Comprehension itself was evaluated using a two-stage procedure adapted from Brown's methodological recommendations (1997) and anchored in the structured elicitation techniques developed by Grisso (Grisso, 1981) and subsequently used by Fulero and Everington in related assessments (Fulero & Everington, 1995). In the first stage, the full caution was read aloud as typically delivered, after which participants were asked whether they understood it and to restate its meaning in their own words. In the second stage, each sentence was read individually, providing participants with maximal opportunity to demonstrate understanding. Responses were audio-recorded and scored independently by two raters using criteria refined through earlier jurisprudential and forensic linguistic analysis (Clare et al., 1998). Inter-rater reliability was strong across all scoring categories. This structured design was selected to distinguish between superficial recognition of familiar legal phrasing—a phenomenon exacerbated by exposure to dramatized portrayals of police cautions in media (Cooke & Philip, 1998)—and actual comprehension of the legal implications of silence, adverse inferences, and evidentiary admissibility.

The results reveal a striking and pervasive pattern of misunderstanding. When the caution was delivered in its full, standard form, not a single participant in either group provided a correct explanation of all three sentences. Even under the more supportive sentence-by-sentence condition, only 10 percent of detainees and 13 percent of community participants achieved full comprehension. Sentence two—concerning the possibility of adverse inferences—proved the most difficult across all analyses, consistent with earlier observations (Shepherd et al., 1995). These findings replicate and extend prior empirical research indicating that the caution's syntactic complexity, multi-clause

structure, and uncommon legal vocabulary (e.g., “adverse inference”) render it inaccessible to many individuals encountering it under stressful conditions (Shuy, 1998). The study also found no statistically significant differences between detainees and the general population in comprehension, indicating that situational stressors associated with custody did not significantly hinder understanding. This aligns with work suggesting that the caution’s inherent linguistic difficulty, rather than contextual pressures, drives misunderstanding (Clare et al., 1998). Additional analyses identified no significant associations between comprehension and prior arrests or prior receipt of the caution, challenging practitioner claims that repeat offenders become more adept at understanding legal rights (Brown et al., 1992). These findings parallel earlier studies demonstrating that repeated exposure does not create domain expertise in individuals with limited cognitive resources (Zwaan & Radvansky, 1998), nor does it substitute for explicit, comprehensible instruction (Cooke & Philip, 1998).

A further critical finding concerns the mismatch between self-reported and actual understanding. While 96.3 percent of participants claimed to understand the caution when asked, none could accurately restate it when evaluated. This echoes earlier work demonstrating that self-assessment is an unreliable indicator of comprehension (Cooke & Philip, 1998; Shepherd et al., 1995). Explanations for this discrepancy include cognitive overconfidence, reluctance to admit confusion in institutional environments, and the misleading familiarity of legally formulaic wording due to its representation in films and television (Rock, 1999). Notably, even police officers—who regularly deliver the caution—have been found to misunderstand parts of it (Clare et al., 1998), supporting the argument that the caution's textual complexity rather than detainee characteristics is the root problem. Taken together, these findings underscore long-standing concerns in forensic linguistics and cognitive psychology that legal language containing multiple embedded clauses and low-frequency vocabulary is unlikely to be processed correctly by individuals with average or below-average intellectual functioning (Shuy, 1998). The current study thus provides compelling evidence that the caution, in its current design, does not achieve its intended communicative purpose: informing suspects of their rights in a manner they can understand and act upon.

The study’s implications extend to jurisprudence, policing practice, and the protection of fundamental rights. From a legal theoretical standpoint, the findings intensify concerns that procedural safeguards embedded in the right to silence cannot operate effectively when suspects misinterpret the normative consequences of silence. As seen in earlier debates (Zander, 1994), misunderstandings surrounding silence risk enabling judicial error, whether through unreliable self-incriminating statements or through improper application of adverse inference provisions. The present results highlight the urgent need for a revised caution that is linguistically simplified and empirically tested for comprehensibility. Various strategies—including sentence restructuring, eliminating archaic terminology, and separating explanatory components into discrete units—are supported by previous evidence demonstrating improved understanding when the caution is delivered sentence by sentence (Clare & Gudjonsson, 1992; Clare et al., 1998). Additionally, the findings suggest that police officers and legal advisors should require suspects to explain the caution in their own words, rather than relying on yes/no comprehension questions, which have been empirically shown to be ineffective. The study also indicates potential roles for standardized comprehension assessment tools similar to those developed in other jurisdictions (Olley & Ogloff, 1993), especially in cases involving vulnerable suspects. These interventions, though modest in implementation cost, could substantially reduce the risk of involuntary or uninformed decisions during interrogation and thus strengthen procedural fairness.

In conclusion, this study shows that the police caution in England and Wales is not functioning as an effective mechanism for communicating legal rights to detainees or comparable adults in the community. The caution's linguistic and conceptual structure prevents accurate understanding even under optimal testing conditions. The lack of association between comprehension and prior justice system experience, combined with the pervasive gap between perceived and actual understanding, demonstrates that the problem lies not with detainees but with the caution itself. Effective reform will require both textual revision and the adoption of validated methods for assessing suspect comprehension during police procedures. These measures are essential to safeguard legal rights, ensure fairness in interrogation practices, and prevent avoidable miscarriages of justice.

References

Brown, D., Ellis, T., & Larcombe, K. (1992). *Changing the Code: Police Detention Under the Revised PACE Codes of Practice*.

Clare, I. C. H., & Gudjonsson, G. H. (1992). *Devising and Piloting a New 'Notice to Detained Persons'*.

Clare, I. C. H., Gudjonsson, G. H., & Harari, P. M. (1998). Understanding of the current police caution (England and Wales). *Journal of Community & Applied Social Psychology*, *8*, 323-329. https://doi.org/10.1002/(SICI)1099-1298(1998090)8:5<323::AID-CASP448>3.3.CO;2-U

Cooke, D., & Philip, L. (1998). Comprehending the Scottish caution: do offenders understand their right to remain silent? *Legal and Criminological Psychology*, *3*, 13-27. https://doi.org/10.1111/j.2044-8333.1998.tb00349.x

Fulero, S., & Everington, C. (1995). Assessing competency to waive Miranda rights in defendants with mental retardation. *Law and Human Behavior*, *19*, 533-543. https://doi.org/10.1007/BF01499342

Grisso, T. (1981). *Juveniles' Waiver of Rights: Legal and Psychological Competence*. Plenum Press. https://doi.org/10.1007/978-1-4684-3815-4

Gudjonsson, G. H. (1990). Understanding the 'Notice to Detained Persons'. *The Law Society's Gazette*, *43*, 24-26.

Gudjonsson, G. H. (1991). The 'Notice to Detained Persons'. PACE codes and reading ease. *Applied Cognitive Psychology*, *5*, 89-95. https://doi.org/10.1002/acp.2350050203

Gudjonsson, G. H. (1992). *The Psychology of Interrogations, Confessions and Testimony*. Wiley.

Gudjonsson, G. H. (1994). Psychological vulnerability suspects of risk. In S. G. Morgan D (Ed.), *Suspicion and Silence the Right to Silence in Criminal Investigation* (pp. 91-106). Blackstone Press Ltd.

Gudjonsson, G. H. (1995). 'Fitness for interview' during police detention: a conceptual framework for forensic assessment. *Journal of Forensic Psychiatry*, *6*, 185-197. https://doi.org/10.1080/09585189508409884

Gudjonsson, G. H., & Clare, I. C. H. (1994). The proposed new police caution (England & Wales): how easy is it to understand? *Expert Evidence*, *3*, 109-112.

Gudjonsson, G. H., Clare, I. C. H., & Cross, P. (1992). The revised PACE 'Notice to Detained Persons': how easy is it to understand? *Journal of the Forensic Science Society*, *32*, 289-299. https://doi.org/10.1016/S0015-7368(92)73086-2

Gudjonsson, G. H., Clare, I. C. H., Rutter, S. C., & Pearse, J. (1993). *Persons at Risk During Interviews in Police Custody: The Identification of Vulnerabilities*.

McConville, M., Sanders, A., & Leng, R. (1991). *The Case for the Prosecution*. Routledge.

Morgan, D., & Stephenson, G. (1994). *Suspicion and Silence. The Right to Slilence in Criminal Investigations*. Blackstone Press.

National Crime Faculty. (1996). *Investigative Interviewing. A Practical Guide*.

Olley, M. C., & Ogloff, J. R. P. (1993). *Competency to Understand Charter Cautions: A Preliminary Investigation*.

Rock, F. E. (1999). *Caution? What Does That Mean?*

Shepherd, E. W., Mortimer, A. K., & Mobasheri, R. (1995). The police caution: comprehension and perceptions in the general population. *Expert Evidence*, *4*, 60-67.

Shuy, R. W. (1998). *The Language of Confession, Interrogation and Deception*. Sage Publications. https://doi.org/10.4135/9781452229133

Wechsler, D. (1981). *The Wechsler Adult Intelligence Scale-Revised*. The Psychological Corporation.

Whittemore, K. E., & Ogloff, J. R. P. (1994). Fitness and competency issues in Canadian criminal courts: elucidating the standards for mental health professionals. *Canadian Journal of Psychiatry*, *39*, 198-210. https://doi.org/10.1177/070674379403900402

Zander, M. (1994). Abolition of the right to silence. In D. Morgan & G. Stephenson (Eds.), *Suspicion and Silence. The Right to Silence in Criminal Investigations*. Blackstone Press.

Zander, M. (1995). *The Police and Criminal Evidence Act 1984*. Sweet Maxwell.
Zwaan, R. A., & Radvansky, G. A. (1998). Situation models in language comprehension and memory. *Psychological bulletin*, *123*, 162-185. https://doi.org/10.1037//0033-2909.123.2.162